



فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و نهم - بهار ۱۳۹۸ - از صفحه ۵۸ تا ۷۸

بررسی تمثیلات اخلاقی کلیله و دمنه در تبیین هدف از طبابت

اکبر ساجدی*

عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز

چکیده:

برزویه طبیب در مقدمه کتاب کلیله و دمنه پاره‌ای از توصیه‌های اخلاقی را که حاصل تجارب خود اوست، برای اطبا تشریح می‌کند. توصیه به ارزش‌های اخلاقی نظیر توجه به آخرت و خدمت به مردم، به جای اهداف دنیوی، توجه به خود و احتراز از خودبیبگانگی و آخرسر دعوت به قدر و منزلت ارزش‌های والای طبابت. او فهم هر یک از توصیه‌های اخلاقی پیش گفته را با به کار بردن تشبیه تمثیل، آسان نموده است. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و به گونه تحلیلی ضمن اشارتی کوتاه به مباحث ادبی، مبانی فلسفی و اخلاقی تمثیلات مزبور را تبیین نموده و به این نتیجه رسیده است که برزویه در تبیین مطالب اخلاقی به مهم‌ترین مبانی فلسفی و اخلاقی، از جمله: ترکیب انسان از روح و جسم، اصالت داشتن روح، کیفیت ارتباط اهداف میانی با هدف نهایی، ضرورت احتراز از خودبیبگانگی، ضرورت خودشناسی، وجود و تعمیم هستی و اعتبار دیگر منابع شناخت غیر از حس و تجربه، اشراف کامل داشته است.

واژگان کلیدی: برزویه طبیب، کلیله و دمنه، تشبیه تمثیل، توصیه‌های اخلاقی به طبیب.

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۳۰

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: akbarsajedi@gmail.com

مقدمه

هدف در هر کاری به ویژه برای تحصیل علم و دانش از اهمیت والایی برخوردار است. طبیعی است که اهداف می‌تواند در مسیر تحصیل، تعیین اولویت‌ها، تعارض منافع و ... تأثیر فراوانی داشته باشد. هدف امری انتزاعی است که هر کس به فراخور سطح دانش و نگرش خود، تصویری از آن در ذهن داشته و انگیزه کار و تلاش را برای او فراهم می‌آورد.

در این میان علوم پزشکی و خصوص علم طب به خاطر شرافت و کرامت موضوع طب که انسان است، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. در فرهنگ دینی اسلام «علم الادیان و علم الابدان در کنار همدیگر معرفی شده» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۰/۱) و فقه و طب به سان دو بال برای پرواز انسان به سوی ملکوت سعادت تلقی شده است. این آموزه نبوی با ایجاد تناظر بین دین و طب، عالم دینی را طبیب روحانی و طب را وظیفه‌ای دینی قلمداد کرده است. طبیب و عالم هر دو به دنبال درمان بیماری‌ها هستند یکی در پی بیماری‌های بدنی و دیگری به دنبال بیماری‌های دینی است. طبق این آموزه‌ها علم دینی نوعی طبابت است، کما این که طبابت پیوندی وثیق با دین دارد.

از این رو تعیین اهداف برای تحصیل علم و به ویژه هدف‌گذاری برای دانشجویان علوم پزشکی اهمیت فراوانی دارد. طبیعی است که روح پاک جوان ایرانی با دانستن و به کار بستن فرهنگ غنی موجود در قرآن، روایات، تفاسیر و ادبیات کهن این مرز و بوم آرام یافته می‌تواند به هدف‌های متعالی بیندیشد.

مقاله حاضر قصد دارد یکی از متون کهن فارسی را که تمثیلاتی درباره تعیین هدف برای طبابت ارائه کرده است، مورد تأمل و دقت قرار دهد.

برزویه طبیب در مقدمه کلیله و دمنه مطالب حکمت‌آموزی در راستای تبیین برخی از توصیه‌های اخلاق پزشکی ارائه کرده است. این مطالب که عمدتاً در قالب سه تشبیه تمثیلی ارائه شده است، محور پژوهش مقاله حاضر خواهد بود.

پیشینه تحقیق

اهمیت اخلاق پزشکی با تاکید بر مطالب کلیله و دمنه به صورت پراکنده محور برخی

تحقیقات بوده است. از آن جمله می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

الف. در مقاله‌ای با عنوان «معرفی مشاهیر طب سنتی اسلام و ایران؛ برزویه طیب» اشاره کوتاهی به زندگی‌نامه برزویه و افکار او در باب اخلاق پزشکی صورت پذیرفته است. (کیان راد، ۱۳۸۹: ۸۷ - ۹۰)

ب. در مقاله «شناخت بهتر برزویه طیب بر اساس کلیله و دمنه» معرفی مفصلی از زندگی‌نامه، احوال و آثار علمی این دانشمند ایرانی صورت گرفته است. (چوپانیان، ۱۳۹۳: ۳۳ - ۵۲)

ج. در نوشتاری با عنوان «برزویه حکیم و اخلاق پزشکی» منشور اخلاق پزشکی بر مبنای کلیله و دمنه در ده بند ترسیم شده است. (صحت و عباسیون، ۱۳۹۵: ۹۷ - ۹۹)

د. در این میان آیت الله حائری شیرازی در مصاحبه‌ای که ماهنامه حاشیه ترتیب داده است، به پرسش هدف از طلبگی چه باید باشد، پاسخ مسووطی با محوریت تمثیل برزویه طیب داده است. (حائری شیرازی، ۱۳۹۳)

وجه امتیاز مقاله حاضر از آثار پیشین جنبه بین‌رشته‌ای می‌باشد. در مقاله حاضر تمثیلات مطرح شده در کلیله و دمنه برای طیب با مبانی فلسفی و اخلاقی مورد دقت و تأمل قرار گرفته است.

روش تحقیق

برای بررسی مبانی اخلاقی و فلسفی تمثیلات کلیله و دمنه درباره هدف از طبابت، ابتدا نسخه‌ای از نسخ موجود ترجمه کلیله و دمنه انتخاب گردید، سپس سه تمثیل مطرح شده در آن که به حوزه اخلاق پزشکی مرتبط بود، به عنوان تمثیل اول، دوم و سوم ثبت شد و در وهله آخر مبانی اخلاقی و فلسفی تمثیلات سه‌گانه مورد بررسی و تأمل قرار گرفت. از این رو مقاله در سه بخش تنظیم شده و در هر بخش یک تمثیل بر اساس مبانی پیش‌گفته مورد بررسی قرار گرفته است. البته مفاهیم و اصطلاحات و گذری اجمالی بر کلیله و دمنه به عنوان مقدمات ورود به سه بخش، بحث لازمی است که تقدیم می‌گردد:

مفاهیم و مقدمات پژوهش

الف. تشبیه

تشبیه در لغت عبارت است از چیزی را شبیه چیز دیگری دانستن:

«چیزی را به چیزی تشبیه کردن یعنی آن را در مقام این گذاشتن به خاطر صفتی که مشترک بینشان است». (فیومی، ۱۴۰۵: ۳۰۳)

«تشبیه به لحاظ لغوی عبارت است از مشارکت امری با امری در معنایی. امر اول را مشبه، و امر دوم را مشبه‌به و معنی را وجه شبه می‌نامند. به لحاظ ادبی هر تشبیه از چهار رکن اصلی «مشبه»، «مشبه‌به»، «وجه شبه» و «ادات تشبیه» تشکیل شده است». (تفتازانی، ۱۴۱۶: ۳۱۰ - ۳۱۱)

«تشبیه یکی از آرایه‌های ادبی است و در علم معانی بیان مفصلاً با انواع و اقسامی که دارد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از جمله انواع تشبیه قسمی است که آن را «تشبیه تمثیل» می‌نامند. در این نوع تشبیه وجه شبه از امور متعدد انتزاع شده، لذا دارای تفصیلی است که نیازمند ژرفاندیشی می‌باشد». (تفتازانی، ۱۴۱۶: ۳۷۹)

ب. علت غایی

«علت و معلول از اصطلاحات فلسفی و از معقولات ثانیه فلسفی است. در تقسیم معروفی علت به چهار قسم: فاعلی، غایی، مادی و صوری تقسیم شده که دو قسم اول در تمامی معلولات اعم از مادی و مجرد لازم و ضروری است». (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۵۸)

در برخی از کتب فرهنگ‌نامه‌ها برای توضیح علت غایی چنین تبیینی ارائه شده است:

«علت غایی علتی است که محرک اول فعل بوده و در وجود ذهنی مقدم بر سایر علل باشد و در وجود خارجی بعد از تحقق تمام آن‌ها محقق شود و آن در حقیقت علت فاعلی است». (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۳۰۷/۲)

غایت معمولاً در فلسفه در دو معنا به کار می‌رود: یکی به معنای «ما الیه الحركه» و دیگری به معنای «ما لاجله الفعل». وجود خارجی غایت متأخر از فعل است، لذا معقول نیست که در فعل که مقدم بر آن است، تأثیر کند؛ بلکه برعکس، فعل، علت عمده برای حصول غایت است.

وجود خارجی غایت در واقع معلول و مفعول لاجله است نه علت غایی و فاعل لاجله. پس وجود خارجی غایت، علیتی نسبت به فعل ندارد، لذا فلاسفه می‌گویند، وجود علمی غایت که مقدم بر غایت است «علت غایی» است. (معصوم، ۱۳۸۸: ۱۳۶)

«البته با نگاهی دقیق‌تر حقیقت علت غایی عبارت است از محبت به معنای عام که در مواردی به صورت رضایت و شوق ظاهر می‌شود؛ زیرا محبت به خیر و کمال است که فاعل مختار را به سوی انجام کار سوق می‌دهد و علم در واقع شرط تحقق آن می‌باشد نه علت ایجاد کننده آن». (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۰۸/۲)

ج. گذری کوتاه بر کلیله و دمنه

کتاب کلیله و دمنه از جمله مجموعه‌های دانش و حکمتی است که مردمان خردمند قدیم گرد آوردند و به هر گونه زبان نوشتند و از برای فرزندان خویش به میراث گذاشتند و در اعصار و قرون و متمادی گرامی می‌داشتند، می‌خواندند و از آن حکمت عملی و آداب زندگی و زبان می‌آموختند. اصل کتاب به هندی بود به نام پنجه تتره^۱، که در پنج باب فراهم آمده بود. برزویه طبیب مروزی در عصر انوشروان پادشاه ساسانی آن را فارسی برگردانده و ابواب و حکایات چندی بر آن افزوده است. (مینوی، ۱۳۸۳: ۵ - ۶)

در قرن ششم هجری یکی از دبیرهای دربار غزنوی، به نام نصرالله منشی (منشی بهرام‌شاه غزنوی) کلیله و دمنه را به فارسی برگرداند. این ترجمه ترجمه‌ای آزاد است و نصرالله هر جا لازم دانسته است ابیات و امثال بسیار از خود و دیگران آورده است. ترجمه نصرالله منشی همان ترجمه‌ای است که از آن به عنوان کلیله و دمنه در زبان فارسی یاد می‌شود. (همان، ۷)

به صورت خلاصه می‌توان گفت مؤلف کلیله و دمنه برزویه طبیب و مترجم آن نصرالله منشی است.

برزویه در مقدمه کتاب بابی گشوده و نام آن را «باب برزویه»^۲ نهاده است. این مقدمه حاوی

^۱ Panchatantra.

^۲ در این که «باب برزویه» نوشته خود برزویه است، یا نوشته ابن مقفع بوده و به خاطر اغراضی آن را در مقدمه کلیله و دمنه و به این نام افزوده است، مراجعه شود به: زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، دو قرن سکوت، انتشارات سخن.

اطلاعات مهمی از افکار و ایده‌های برزویه و سیری در زندگی‌نامه اوست. برزویه در مقدمه مزبور مراحل زندگی علمی و معنوی خود را بیان می‌کند. با بررسی سخنان برزویه معلوم می‌شود که او یک انسان جویای حقیقت است. ابتدا برای دریافت حقیقت به حرفه پزشکی رو آورده است و مسائل اخلاقی معنوی را برتر از مادیات زودگذر دنیوی دانسته و ثواب باقی را بر دنیای فانی ترجیح داده است. این اولین مرحله زندگی برزویه است. وی بعد از آن به این نتیجه می‌رسد که پزشکی و طبابت نمی‌تواند سعادت او را تأمین کند. در این مرحله گذار، پزشکی با همه اهمیتی که داشته است، روح لطیف او را قانع نمی‌کند، از این رو به دنبال مسائل دینی و معنوی رفته و ابتدا حقیقت را در دین آبابی و اجدادی خود می‌جوید، ولی باز شک‌ها و تردیدها سراغش آمده او را به حقیقتی بالاتر از دین آبابی و اجدادی سوق می‌دهد. در این مرحله او دین و آیین برخاسته از خرد و عقل سلیم را بر هر چیزی ترجیح داده، می‌نویسد:

و صواب من آنست که بر ملازمت اعمال خیر که زیده همه ادیان است اقتصار نمایم، و بدانچه ستوده عقل و پسندیده طبع است اقبال کنم. پس از رنجاندن جانوران و کشتن مردمان و کبر و خشم و خیانت و دزدی احتراز نمودم و فرج را از ناشایست باز داشت، و از هوای زنان اعراض کلی کردم، و زبان را از دروغ و نمّامی و سخنانی که ازو مضرّتی تواند زاد، چون فحش و بهتان و غیبت و تهمت، بسته گردانید، و از ایذای مردمان و دوستی دنیا و جادوی و دیگر منکرات پرهیز واجب دیدم، و تمنّی رنج غیر از دل دور انداختم، و در معنی بعث و قیامت و ثواب و عقاب بر سبیل افترا چیزی نگفتم. و از بدان بیریدم و بنیکان پیوستم، و رفیق خویش صلاح و عفاف را ساختم که هیچ یار و قرین چون صلاح نیست، و ... (برزویه طیب، ۱۳۸۳: ۵۰ - ۵۱)

تمثیلات سه‌گانه کلیله و دمنه در هدف‌گذاری برای طبابت

همان‌گونه که گذشت برزویه طیب در باب اول کلیله و دمنه که به نام باب برزویه نام‌گذاری کرده مطالب مهمی را درباره هدف از طبابت بیان داشته است. وی در این راستا از زبان تمثیلی بهره‌جسته و تمثیلات چندی برای اقناع مخاطب آورده است. تمثیل اولی که باید مورد بحث و

بررسی قرار گیرد، چنین است:

الف. تمثیل اول

و در کتب طب آورده‌اند که: «فاضل‌تر اطباء آن است که بر معالجت، از جهت ذخیرت آخرت مواظبت نماید که به ملازمت این سیرت، نصیب دنیا هر چه کاملتر بیاید و رستگاری عقبی مدّخر گردد؛ چنان که غرض کشاورز در پراکندن تخم، دانه باشد که قوت اوست؛ اما گاه - که علف ستوران است - به تبع آن هم حاصل آید». (برزویه طبیب، ۱۳۸۳: ۴۴)

در این عبارت برزویه طبیب برترین پزشکان را کسانی معرفی می‌کند که طبابتشان نه به خاطر منافع مادی که از روی انگیزه‌های معنوی است. وی تأکید می‌کند هر طبیبی که چنین هدف مقدسی داشته باشد، نه این که به منافع مادی نائل نخواهد شد که برعکس دنیای آبادی نیز خواهد داشت، اما این مسائل خود به خود برای او حاصل خواهد گشت. چنین پزشکی به خاطر ارزش‌های اصیل اخروی طبابت می‌کند، اما احتیاجات دنیوی‌اش نیز به تبع حاصل می‌شود. طبیبی که برای آباد کردن آخرت خود کار کند، هم از دنیا به بهترین و سالم‌ترین شکل بهره خواهد برد و هم از آخرت. البته معلوم است که این مسأله اختصاص به اطباء ندارد و در هر فن و دانشی این مطلب وجود دارد.

برزویه برای اقناع اندیشه مخاطب تمثیلی ارائه می‌کند. او می‌گوید: هیچ کشاورزی گندم را به نیت این که گاهی نصیب حیوانش شود نمی‌کارد. برزگر بذر را به این هدف که گندمش نصیبش شود، در دل خاک می‌نهد، اما این گونه نیست که چون نسبت به گاه نیتی نداشته، گاهی عائدش نشود؛ گاه در این میان به تبع حاصل است، بی آن‌که او هدف اصلی خود را آن قرار دهد. وقتی کشاورز بذر گندم را می‌کارد، هدفش این است که این بذر تبدیل به دانه شود و از آن غذای خود و دیگران را تأمین کند. هدف اصلی او به دست آوردن گاه نیست، اما گاه هم که نه غذای او، بلکه غذای چهارپایان است، خود به خود و در کنار دانه، به دست می‌آید.

تشبیه فوق از اقسام تشبیه تمثیلی است که وجه شبه از امور انتزاعی ترکیبی است.

مشبه طبیبی است که طبابتش را برای اهداف متعالی و روحانی انجام می‌دهد، در این بین مسائل مادی بدنش نیز به تبع حل می‌شود.

مشبّه کشاورز است که دانه را برای مغز گندم به هدف خودش می‌کارد، در این بین برای مرکب و حیوانش گاه هم تولید می‌شود.

وجه شبه هم امری انتزاعی و ترکیبی است و آن عبارت است از این که: مهم در زندگی هدف اصلی است و باید برای آن سرمایه‌گذاری کرد. اگر هدف اصلی درست ترسیم شود، اهداف فرعی خود به خود حاصل می‌شوند.

مولوی در مثنوی با اقتباس از تشبیه تمثیلی برزویه، چنین سروده است:

قصد گنجی کن که این سود و زیان

در تبع آید تو آن را فرع دان

هر که کارد قصد گندم باشدش

گاه خود اندر تبع می‌آیدش

(مولوی، ۱۳۷۳: ۳۷۰/۱)

مبانی اخلاقی و فلسفی تمثیل اول

الف. تجرد روح

«تشبیه انسان به مرکبی که راکبی دارد و راکب نفس ناطقه مجرده اوست و مرکب بدن، در آثار برخی از فلاسفه و حکما آمده است». من جمله: (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۴۵۹/۲؛ غزالی، ۱۴۱۶: ۴۲۷ و صدر المتالیهین شیرازی، ۱۳۶۶: ۹۱/۱).

از مبانی مهم این تشبیه تمثیلی تجرد روح و ترکیب انسان از بدن و روح است. در دید مادی انسان تک بعدی است. اما این تمثیل انسان را دارای بدنی می‌داند که مرکب انسان است و راکبی که روح انسان است. این مرکب خود انسان نیست. خود انسان و انسانیت انسان روحی است که سوار بر این مرکب است. در نظر بدوی انسان مجموعه‌ای از راکب و مرکب است، ولی به بیان دقیق‌تر انسان واقعی راکب است و مرکب، نه جزئی از انسان بلکه تنها مرکب انسان و متعلق اوست. پس آن چه از انسان دیده می‌شود، خود انسان و انسانیت انسان نیست.

(حائری شیرازی، ۱۳۹۳)

تمام نیازهای مادی انسان نیاز مرکب انسان است؛ خوردن، خوابیدن و ... اما راکب که خود انسان است، نیازهای برتری دارد؛ یاد گرفتن، خدمت کردن، بندگی کردن و ...

«روح در انسان اصالت دارد. منظور از این اصل که مربوط به مباحث روان‌شناسی فلسفی است،

این است که قوام انسانیت انسان به روحش است. اگر روح نبود، موادی که در بدن انسان هست، انسان نمی‌شد. و تا مادامی که روح هست انسانیت انسان باقی است. به تعبیر فلسفی «شیئیة الشيء بصورته لا بمادته» پس انسانیت انسان به روح است که در اصطلاح فلسفی صورت انسان تلقی می‌شود». (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۳۲)

به قول مولوی:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای
ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای
(مولوی، ۱۳۷۳: ۲۶۲/۱)

ب. رابطه طولی در اهداف

هر کسی در زندگی هدفی نهایی دارد که تمام هم و غم خود را برای رسیدن به آن مصروف می‌دارد. سعادت و خوشبختی هدف اصلی نهایی همه است، ولی مصداق آن مورد اختلاف انسان‌هاست. آن چه که مهم است رابطه اهداف فرعی میانی با هدف اصلی نهایی است. انسان‌ها چیزی را هدف نهایی می‌دانند که دیگر بالاتر از آن هدفی ترسیم نشود. در این میان هر چه می‌تواند به هدف نهایی کمک کند اهداف میانی بوده که ارزش آلی و وسیله‌ای پیدا می‌کند. ارزش ذاتی منحصراً در هدف نهایی است و اهداف فرعی ارزش‌گیری و تبعی خواهند داشت. رابطه اهداف فرعی با هدف نهایی رابطه طولی است، در نتیجه نباید جای اهداف فرعی و هدف اصلی تغییر یابد

برزویه طیب می‌گوید اگر طیب به فکر هدف نهایی باشد، که خدمت به مردم است، اهداف فرعی خود به خود برای او حاصل خواهد شد. او نباید فکر و ذکرش را به اهداف میانی و تأمین معاش دنیوی مصروف سازد. برزویه در تأیید ادعای خود خیر برکت مادی زندگی خود را چنین توصیف می‌کند:

«چون بر این سیاق در مخاصمت نفس مبالغت نمودم براه راست باز آمد و برغبت صادق و حسبت بی‌ریا بعلاج بیماران پرداختم و روزگار در آن مستغرق گردانید، تا بمیامن آن درهای روزی بر من گشاده گشت و صلوات و مواهب پادشاهان بمن متواتر شد. و پیش از سفر هندوستان و پس از آن انواع دوستکامی و نعمت دیدم و بجاه و مال از امثال و اقران بگذشتم».

(برزویه طیب، ۱۳۸۳: ۴۷)

از هر روی، چه بسا کسی به فکر اهداف فرعی باشد، ولی متوجه شود که اهداف فرعی او را از هدف نهایی غافل نکند. قرآن دائماً روی این نکته تاکید می‌کند که نباید اهداف فرعی انسان را از هدف نهایی باز دارد. لذا قرآن کسانی را که اهل تجارت و داد و ستدند ولی تجارتشان مانع از ذکر الهی نیست، تمجید می‌کند، (نور، ۳۷) و در این راستا دستور می‌دهد که مال و فرزندان نباید مانع هدف نهایی انسان بوده باشد. (منافقون، ۹)

ج. تلاش برای سودرسانی به دیگران

از جمله فضایل اخلاقی که در تشبیه تمثیلی برزویه طیب نهفته است، توجه به فضیلت خدمت به انسان‌هاست. خدمت در هر قالبی، مخصوصاً به وسیله طبابت و درمان از ارزشمندترین فضایل اخلاقی است، به نحوی که پزشکی را به عنوان یک عمل اخلاقی درآورده است.

خدمت به مردم مخصوصاً به اهل ایمان از جمله ارزش‌های اخلاقی است که بسیار مورد تاکید آموزه‌های اسلامی است. به عنوان نمونه قرآن برای خدمت‌رسانی پیامبر نسبت به مومنان از تعبیر «اخفص جناحک» کنایه از کمال مهرورزی، عطوفت و خدمت‌گزاری خالصانه و متواضعانه استفاده کرده است. (حجر، ۸۸ و شعرا، ۲۱۵) و در طول تاریخ انبیا خدمت‌گزارترین انسان‌ها نسبت به افراد جامعه بوده‌اند. آنان برای هدایت مردم، مشکلات طاقت‌فرسایی را به جان می‌خریده‌اند. قرآن این ویژگی پیامبر را که او از ناراحتی مردم ناراحتی است، مورد تمجید قرار می‌دهد. (توبه، ۱۲۸) در روایتی از امام حسین نیاز مردم به کسی از بزرگترین نعمت‌های الهی به آن شخص شمرده شده است. (اربلی، ۱۳۸۱: ۳۲/۲)

خدمت‌رسانی در آثار مکتوب علمای اخلاق در شمار فضایل اخلاقی مورد بحث قرار گرفته است. از جمله مرحوم نراقی در کتاب جامع السعادات روایات متعددی درباره این موضوع آورده و در مقابل، بی‌اعتنایی به امور مسلمانان، ترک یاری و سهل‌انگاری در آن را از صفات رذیله و دلیل ضعف ایمان دانسته و آن را نتیجه کینه و دشمنی، کسالت، حسادت، بخل و ضعف نفس شمرده است. (نراقی، بی‌تا: ۲۳۵/۲ - ۲۴۰)

از نظر حسن فعلی کمتر عملی به پای خدمت به مردم می‌رسد. از نظر حسن فاعلی نیز هر

کس برای اجتماع و مردم سودمندتر باشد از بهترین مردم به حساب می‌آید. (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۳۹۰/۱۲)

اخلاقی بودن خدمت‌رسانی را می‌توان به خاطر دلایل فراوانی اثبات نمود. از آن جمله است: ۱. ارزش ذاتی داشتن خدمت‌رسانی، ۲. پاسخ دادن به حسن نوع دوستی، ۳. تحصیل برکات دنیوی و ثوابت اخروی، ۴. مصداق عبادت بودن خدمت‌گذاری و ۵. وصول به قرب الهی اثبات نمود.

ب. تمثیل دوم

«و بصحبت دوستان و برادران هم مناز، و بر وصال ایشان حریص مباش، که سوز آن از شیون قاصر است و اندوه بر شادی راجح؛ و با این همه درد فراق بر اثر و سوز هجر منتظر. و نیز شاید بود که برای فراغ اهل و فرزندان و تمهید اسباب معیشت ایشان، بجمع مال حاجت افتد، و ذات خویش را فدای آن داشته آید؛ و راست آن را ماند که عطر بر آتش نهند، فواید نسیم آن ب دیگران رسد و جرم او سوخته شود». (برزویه طبیب، ۱۳۸۳: ۴۵ - ۴۶)

برزویه به مخاطبش توصیه می‌کند که در ارتباطات میان فردی هرگز افراط و تفریط نکند. او تاکید می‌کند که نباید وقت طیب و هر فرد دیگری به اموری کم اهمیت و بعضاً زیانمند صرف شود. برزویه افراط در ارتباطات با دیگران را امری پزیزان و کم منفعت تلقی کرده و در ادامه عبارت، جمع مال و ثروت را برای فرزندان و خانواده امری هر چند ضروری دانسته، نکته‌ای را مورد تاکید قرار می‌دهد. او خاطرنشان می‌کند که اگرچه جمع مال و ثروت برای فرزندان و خانواده امری ضروری است، اما نباید از یک مسئله غفلت نمود و آن این که انسان خود را برای دیگران به آب و آتش بزند و سودش به دیگران رسیده، چیزی عایدش نشود. او این مطلب را در قالب تشبیه تمثیلی بیان نموده است.

در تشبیه مزبور، انسانی که خودش برای خود مهم نیست مشبه، و عودی که برای عطر آن را می‌سوزانند به عنوان مشبه‌به به کار رفته است. وجه شبه هم عبارت است از این که خیر چیزی به دیگری عاید است، و برای خودش از خودش چیزی نمی‌ماند. عود می‌سوزد و عطرش در فضا پخش می‌شود ولی از عود جز جرم سوخته چیزی نمی‌ماند. کسی که تمام فکر و ذکرش

دوستان و فرزندان و خانواده هست، فایده‌اش به دیگران می‌رسد، ولی از خود هیچ بهره‌ای جز از دست دادن فرصت‌ها و استعدادها عایدش نمی‌شود. البته بنا بر تفسیری دیگر برزویه می‌خواهد طیب را از این جهت که ایثارگر است و با خودگذشتگی می‌سوزد تا به دیگران خدمت کند، تعریف تمجید کند. طبق این تفسیر، تمثیل در جهت تشویق مخاطب است که چون عود باشد. (صحت و عباسیون، ۱۳۹۵: ۹۸) اما به نظر نگارنده این مطلب هر چند فی نفسه سخن نیکویی است که پزشک باید ایثارگر و از خودگذشته باشد، اما این معنا از عبارت برداشت نمی‌شود؛ چرا که سیاق عبارت برزویه تحذیر است، نه تشویق.

از هر روی مبانی اخلاقی و فلسفی تشبیه تمثیلی دوم چنین است:

مبانی اخلاقی و فلسفی تمثیل دوم

غفلت از خود

از جمله رذایلی که گریبان‌گیر خیلی‌هاست، خودفراموشی است. انسان همیشه در پی دیگری است و از خود غافل است. انسان نه این که با دیگران بیگانه شود که با خود بیگانه شده است. انسان موجودی بسیار پیچیده است که یکی از ویژگی‌های او حرکت و تحول دائم می‌باشد. انسان موجودی ثابت با هویتی تغییرناپذیر نیست، بلکه جایگاه او در عالم هستی از اسفل السافلین تا قرب ربوبی در حال تغییر و تحول است. بنابر این اگر آدمی از هویت واقعی خویش فاصله گرفت و به درجات پایین‌تر سقوط کرد، از خود حقیقی‌اش جدا شده است. این فاصله هر اندازه بیشتر شود، انسان بیشتر با خود بیگانه می‌شود. (گرامی، ۱۳۸۴: ۲۰۳)

درمان این باخودبیگانگی آزادی اندیشه است. یعنی باید اندیشه اندیشه از تمامی عوامل تأثیرگذار رها شود. هر عاملی که خودی نیست - غیرخود و بلکه ضدخود است - موجب سلب آزادی از اندیشه می‌شود. مثلاً اگر کسی متعصبانه می‌اندیشد، خودش نمی‌اندیشد، تعصباتش او را از خود خود تنزل داده و به این اندیشه کشانده است. اما اندیشه‌ای که پیراسته از تعصب‌هاست، از آزادی برخوردار است؛ چرا که خودِ خودِ شخص است که اندیشیده است. در بحث حاضر نیز ارتباطات، توجه افراطی به دیگران و حتی خانواده، آزادی را از اندیشه

انسان سلب می‌کند و نمی‌گذارد انسان منفعت و ضرر خود را به درستی تشخیص دهد. البته لازم است که در معنای «خود» و «بیگانه» دقت فراوان به خرج داد. مثلاً مادیات و تعلقات دنیوی بیگانه از خود است، اما آیا خدا و ارزش‌ها نیز از خود انسان بیگانه است؟ غیر خود انسان چیست؟

«وابستگی به یک ذات بیگانه با خود، موجب مسخ ماهیت انسان است. چرا این همه در ادیان، وابستگی به مادیات دنیا نفی شده است؟ چون وابستگی به یک بیگانه است و وابستگی به آن واقعاً موجب سقوط ارزش انسانیت است. اما وابستگی به آنچه که کمال نهایی انسان است، وابستگی به یک امر بیگانه نیست، وابستگی به «خود» است. وابستگی به «خود» موجب نمی‌شود که انسان از خودش بی‌خبر و ناآگاه شود و مستلزم این نیست که ارزش‌های خود را فراموش کند و یا از جریان بماند». (مطهری، بی‌تا: ۳۱۲/۲۳)

آزادی اندیشه یعنی رها بودن اندیشه از تمامی عوامل تأثیرگذار. حاصل آزادی اندیشه چیزی نیست جز اندیشه‌ای که از خود انسان نشأت گرفته، و دیگری آن را به انسان تحمیل نکرده باشد.

آزادی اندیشه به معنای رهایی اندیشه از پیش‌فرض‌ها، باورها و هر عاملی است که بر ذهن آدمی تأثیر گذارده، مانع از اندیشه درست می‌شود. آزادی اندیشه یعنی آزادسازی اندیشه از هر چه که آن را به بند می‌کشد. به این معنا که یا قبل از حرکت اندیشه درباره امور، نتیجه را به اندیشه تحمیل می‌کند و یا در حین اندیشه با دخالت در آن، مانع از ادامه روشمند مسیر توسط اندیشه می‌شود. البته «بندهای آزادی» در نظر افراد و مسلک‌های گوناگون می‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد.

قرآن این نکته را که انسان با فراموش کردن خدا، خود را هم فراموش خواهد کرد، مورد اشاره قرار داده است. (حشر، ۱۹)

در بیان حضرت علی ع نیز رسیدگی افراطی به خانواده و غفلت از سعادت خود، مذموم شمرده شده است:

«وَ قَالَ (ع) لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَالدِّكَ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَالدِّكَ
أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنَّ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمُّكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ». (نهج

البلاغه، کلمات قصار، (۳۵۲)

بیشترین دل مشغولی خود را به خانواده و فرزندان اختصاص مده؛ زیرا اگر آن‌ها از دوستان خدا باشند خدا دوستان خود را تنها نمی‌گذارد و اگر از دشمنان خدا هستند چرا هم خود را صرف دشمنان خدا می‌کنی؟!

گاهی انسان رسیدگی به خانواده را بهانه‌ای برای حرص و دنیاپرستی خود تلقی می‌کند. علاقه شدید به زن و فرزند گاهی انسان را از حد اعتدال خارج می‌کند. مخاطب امام فردی است که پیوسته به دنبال گردآوری مال و ثروت و تأمین زندگی امروز و فردای فرزندان است و در این میان آن چه که فراموش شده خود خود فرد است. چون خود فراموش شده، دیگر حلال و حرام بودن کسب برایش مهم نیست.

لذا امام با این تقسیم دوگانه‌ای که بیان فرموده او را از این کار بازمی‌دارد و به او توصیه می‌کند که بیش از حد در این راه تلاش مکن و به فکر خویشتن و زندگی سرای دیگر نیز باش.

در بیان دیگری از حضرت علی (ع) ضمن تشریح حال محتضر چنین آمده است:

«وَيَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا أَغْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا وَأَخَذَهَا مِنْ مُصْرَحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا تَبَقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِعَيْرِهِ وَ الْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ». (نهج البلاغه، خطبه، ۱۰۹)

به یاد ثروت‌هایی می‌افتد که در تهیه آن چشم بر هم گذارده، و از حلال و حرام و مشکوک جمع‌آوری نموده، و تبعات و مسئولیت گردآوری آن را بر دوش می‌کشد، در حالی که هنگام جدایی و فراق از آن‌ها رسیده است او به دست بازماندگان می‌افتد، آن‌ها از آن متنعم می‌شوند و بهره می‌گیرند اما مسئولیت و حسابش بر او است.

البته مساله خودفراموشی و باخودبیگانگی مفصل‌تر از چیزی است که بخواهد به صورت گذرا مطرح شود. آن چه گفته شد تنها اشارتی به مبنای فلسفی تمثیلی است که در عبارت برزویه آمده بود.

ج. تمثیل سوم

«بصواب آن لایق‌تر که بر معالجت مواظبت نمائی و بدان التفات نکنی که مردمان قدر طیب

ندانند، لکن در آن نگر که اگر توفیق باشد و یک شخص را از چنگال مشقت خلاص طلبیده آید آموزش بر اطلاق مستحکم شود؛ آنجا که جهانی از تمتع آب و نان و معاشرت جفت و فرزند محروم مانده باشند، و بعثتهای مزمن و دردهای مهلک مبتلا گشته، اگر در معالجت ایشان برای حسبت سعی پیوسته آید و صحت و خفت ایشان تحرّی افتد، اندازه خیرات و ثنوبات آن کی توان شناخت؟ و اگر دون همّتی چنین سعی بسبب حطام دنیا باطل گرداند همچنان باشد که: مردی یک خانه پر عود داشت، اندیشید که اگر برکشیده فروشم و در تعیین قیمت احتیاطی کنم، دراز شود. بر وجه گراف بنیمه بها بفروخت». (برزویه طبیب، ۱۳۸۳: ۴۶)

برزویه به مخاطبش که پزشک است توصیه می‌کند که در کار طبابت و معالجه بیماران، جدیت به خرج دهد و به حواشی توجه نکند. این که مردم و حتی بیمار قدر و منزلت طبیب را بدانند و از او قدرشناسی کنند، یا نه، نباید تفاوتی در مرام و انگیزه طبیب ایجاد کند. برزویه می‌گوید به جای مشغول کردن ذهن به قدرشناسی دیگران به این بیاندیش که توانسته‌ای مشکلی از مشکلات مردم را حل کنی و این توفیق بزرگی است. طبیب می‌تواند امید را به زندگی بیماران هدیه کند، بیماری که از فرط درد از همه چیز، زن و فرزند، خانه، کار و ... خسته و دلزده شده بود، امید به زندگی یافت. امیدآفرینی برای بیمار ارزشمندتر از آن است که با مادیات زودگذر دنیوی مقایسه شود. برزویه در این باره نیز از تشبیه تمثیلی بهره جسته، کسی را که مسائل معنوی حقیقی را فرو می‌گذارد و تمام همت خود را برای مسائل مادی دنیوی صرف می‌کند، مانند کسی می‌داند که انباری از عودهای گران‌بها در اختیار دارد، ولی به خاطر بی‌حوصلگی نمی‌خواهد وزن و قیمت آن را سنجیده و به قیمت خود بفروشد، لذا بدون سنجش وزن و تعیین قیمت به نصف بهای واقعی فروخته، ضرر و زیانی فراوان متوجه خود می‌سازد.

در این مثال مشبه پزشک عجولی است که با تمام استعدادهای سرشاری که دارد فقط برای دنیای زودگذر تلاش می‌کند و به آخرت جاودانه وقعی نمی‌نهد. مشبه به هم عبارت است از مالک انباری پر از عودهای گران‌بهاست که بدون احتساب وزن و قیمت، آن‌ها را به نصف بها می‌فروشد. وجه شبه هم عبارت است از: از دست دادن سرمایه‌ای عظیم به گمان رسیدن سریع به منافع کم.

مبانی اخلاقی و فلسفی تمثیل سوم

الف. زندگی اخروی جاودان

از تعبیر برزویه کاملاً هویداست که او دنیا را زودگذر فانی دانسته و به جهان باقی معتقد است. از نظر او تلاش برای دنیا، تلاش برای فناست و اهمیت دادن به مسائل اخروی و معنوی، تلاش برای بقاست.

از منظر هستی‌شناسی عالم فقط همین جهان محسوس و ملموس نیست. آن‌هایی که هستی را مساوی با محسوس می‌دانند، طبیعتاً نمی‌توانند درک درستی از عظمت پهنه هستی داشته باشند. این دیدگاه مبنای معرفت‌شناختی هم دارد و آن این که انسان به غیر از حس و تجربه، هیچ معرفت معتبری را به رسمیت نشناسد. اگر تمام معرفت معتبر برای انسانی تنها و تنها حس و تجربه بود، سخن از ابدیت جاودانه برای او بی‌معناست. این دیدگاه نگرش خاصی به مفهوم خیر و شر دارد و بر تمایز واقعی خوب و بد تاکید می‌کند. از منظر هر عاقلی از دست دادن خوب‌ها به قیمت اخذ بد‌ها، ضرر و زیان است.

این حقیقت موضوع بسیاری از آموزه‌های اسلامی است. قرآن از تبدیل بد به خوب سخن می‌گوید و کسانی را که خوب را کنار نهاده و به بد چسبیده‌اند، سخت مذمت می‌کند. (بقره، ۶۱)

«اینان در حقیقت از قاعده اصلی زندگی که حیات ارزشمند بر آن استوار است، دور بودند و آن چیزی نیست جز ایمان به خدا و سیر بر مبنای هدایت الهی. از نظر بنی اسرائیل فضیلت و ارزش منحصرأ عبارت بود از چیزهای مادی پستی که شهوت و شکمشان را تأمین می‌کرد و آن‌ها را به سمت پاسخ دادن به غرایزشان می‌کشاند، در نتیجه برای رسیدن به آن به هر ذلتی تن می‌دادند.» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۶۱/۲)

ب. خودشناسی

خودشناسی، مهم‌ترین عامل خوشبختی انسان در دنیا و آخرت است. آموزه‌های دینی، از خودشناسی به عنوان سودمندترین علوم یاد کرده، (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۱۲) و آن را مقدمه خداشناسی دانسته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۲)

اسلام عنایت خاص دارد که انسان «خود» را بشناسد و جا و موقع خویشتن را در جهان آفرینش تشخیص دهد. این همه تاکید قرآن در مورد انسان برای این است که انسان خویشتن را آن چنان که هست بشناسد و مقام و جایگاه خود را در عالم هستی درک کند و هدف از این شناختن و درک کردن این است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است برساند. (مطهری، بی تا: ۲۸۲/۲)

انسان کامل کسی است به خوبی بر گوهر گرانبهای وجودی خویش آگاه است. او می داند که خداوند چه موجودی آفریده و چه مقامات عالیهای در انتظار او است و لذا هرگز با این شهوات نفسانی و تمایلات حیوانی و معاصی خو نمی گیرند، بلکه زنجیر هواها و هوسها را پاره کرده و در عالم عقل زندگی می کند و به قول امیر المؤمنین:

أ تزعم أنك جرم صغير
و فيك انطوى العالم الاكبر

(هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۳۶/۷)

آیا چنین گمان می کنی که جرم کوچکی هستی / در حالی که عالمی بزرگ در تو نهفته است. کسی که خود را شناخت و ارزش و بهای این روح ملکوتی که خداوند به او عطا نموده است را فهمید و دانست که قابلیت آن را دارد که در مقام اشرف مخلوقات، به جایگاهی برتر از فرشتگان برسد، دیگر فریفته ظواهر دنیا نمی شود و دل و جان را اسیر این دنیای بی ارزش نمی کند. حضرت علی (ع) درباره دنیا و ارزش و بهای والای جان انسان، می فرماید:

«وَقَالَ (ع): أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا».

(نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۵۶)

آیا آزادمردی نیست که این لقمه جویده حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست؛ پس به کمتر از آن نفروشید!

«حساب و کتاب کردن خود و این که چه می دهد و چه به دست می آورد، بسیار مهم است. قرآن بسیار روی این نکته تاکید کرده و گاهی کسانی را که برای چند روز دنیا، آخرتشان را تباه می کنند با تعبیر «اخذ ثمن قليل» مذمت کرده است». (آل عمران، ۱۸۷)

در این میان آن چه به بحث طبابت و پزشکی مربوط است، قابلیت های ارزشمند یک طبیب

است. طبیب خودشناس قدر خود را می‌داند، هر چند دیگران قدرش را ندانند. از اهمیت و عظمت کارش مطلع هست، هر چند دیگران از آن آگاه نباشند. آگاهی طبیب از عظمت قدر خویش، او را در امر خطیر طبابت و معالجه بیماران مصمم‌تر می‌کند.

ج. ردیله تعجیل در برابر فضیلت تأنی

بسیارند کسانی که در کارهای خود، صبر و حوصله لازم را برای رسیدن به اهداف درازمدت نداشته کارها را بدون دقت و کیفیت مطلوب انجام می‌دهند. تمام تلاش افراد عجول برای رسیدن سریع به نتایج موقت و محدود است. همین شتابزدگی موجب بی‌انگیزگی در افراد نسبت به کارهای محوله می‌شود. شتابزدگی در منابع اخلاق اسلامی فارسی با عناوینی چون عجله و شتابکاری مطرح شده است:

[از جمله ردایل] عجله و شتابکاری است، که آدمی به مجرد این که امری به خاطر او خطور کند، اقدام بر آن نماید بدون آن که اطراف آن را ملاحظه نماید، و در عاقبت آن تأمل کند. و این از کم‌دلی و ضعف نفس است. و از راه‌های بزرگ شیطان است. و آن لعین، بسیاری از فرزندان آدم را با این صفت به هلاکت رسانیده. (نراقی، ۱۳۷۷: ۲۲۸)

در حدیث جنود عقل و جهل هر یک از عقل و جهل دارای هفتاد و پنج سرباز هستند که عجله و شتابزدگی از سربازان جهل و در برابر ضد آن یعنی تأنی و تثبّت از صفات عقل شمرده شده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱/۱ - ۲۳)

نتیجه‌گیری

در تشبیهات تمثیلی کلیله و دمنه مطالب مرتبط به علم اخلاق پزشکی به زیبایی تمام منعکس شده است.

در مقدمه کتاب سه تشبیه تمثیلی برای هدف طبابت بیان شده که این تمثیلات بر مبانی مهم فلسفی و اخلاقی مبتنی هستند. تمثیلات مزبور حاکی از اطلاع برزویه از مباحث عمیق فلسفی و اخلاقی است.

تمثیل اول بر مبانی مهمی چون ترکیب انسان از روح و جسم، اصالت داشتن روح، زندگی بر

مبنای هدف نهایی و کیفیت ارتباط اهداف میانی با هدف نهایی مبتنی است. تمثیل دوم بر مبنای خودفراموشی یا باخودبیگانگی مبتنا دارد. تمثیل سوم مبنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مهمی دارد، از آن جمله است: اعم بودن هستی از محسوسات و اعتبار دیگر منابع شناخت غیر از حس و تجربه. همین‌طور این تمثیل بر مبنای دیگری چون ضرورت خودشناسی و رذیله بودن شتابزدگی مبتنی است.

منابع و مأخذ

کتب

- قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. اخوان الصفا، (۱۴۱۲)، رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء، بیروت، الدار الاسلامیه.
 ۲. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱)، كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
 ۳. آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰)، غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: رجائی، سید مهدی، قم، دار الكتاب الإسلامی.
 ۴. برزویه طبیب، (۱۳۸۳)، کتاب کلیله و دمنه، مترجم: نصر الله منشی، تهران، امیرکبیر.
 ۵. تفتازانی، مسعود بن عمر، (۱۴۱۶)، المطول، قم، مکتبه الداوری.
 ۶. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۰)، الامثال فی القرآن الکریم، قم، موسسه امام صادق.
 ۷. سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، دانشگاه تهران.
 ۸. صدر المتالهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: محمد خواجوی، قم، بیدار.
 ۹. غزالی، ابو حامد، (۱۴۱۶)، مجموعه رسائل الامام الغزالی، بیروت، دارالفکر.
 ۱۰. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۰۵)، المصباح المنیر، قم، دار الهجرة.
 ۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
 ۱۲. گرامی، غلامحسین، (۱۳۸۴)، انسان در اسلام، قم، دفتر نشر معارف.
 ۱۳. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۱۴. محدث نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت

علیهم السلام.

۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۸)، آموزش فلسفه، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۶. -----، (۱۳۸۴)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۷. مطهری، مرتضی، (بی تا)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۱۸. مولوی، جلال الدین محمد رومی، (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، مصحح: نیکلسون، تهران، امیرکبیر.
۱۹. مینوی، مجتبی، (۱۳۸۳)، مقدمه کتاب کلیله و دمنه، تهران، امیرکبیر.
۲۰. نراقی، ملا محمد مهدی، (بی تا)، جامع السعادات، بیروت، اعلمی.
۲۱. نراقی ملا احمد، (۱۳۷۷)، معراج السعاده، قم، هجرت.
۲۲. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، (۱۴۰۰)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، مصحح: میانجی، ابراهیم، تهران، مکتبه الاسلامیه.

مقالات

۲۳. چوپانیان، جواد، (۱۳۹۳)، شناخت بهتر برزویه طیب بر اساس کلیله و دمنه، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۶، شماره ۱، ص ۳۳ - ۵۲.
۲۴. حائری شیرازی، محی الدین، (۱۳۹۳)، طلبه‌ها مدرک را کاهی بدانند نه گندمی، ماهنامه حاشیه، شماره ۱۵.
۲۵. صحت، سیاوش و عباسیون، کاظم، (۱۳۹۵)، برزویه حکیم و اخلاق پزشکی، نشریه جراحی ایران، دوره ۲۴، شماره ۱، ص ۹۷ - ۹۹.
۲۶. کیان راد، حسین، (۱۳۸۹)، معرفی مشاهیر طب سنتی اسلام و ایران؛ برزویه طیب، فصلنامه طب سنتی اسلام و ایران، سال اول، شماره ۱، ص ۸۷ - ۸۹.
۲۷. معصوم، حسین، (۱۳۸۸)، نگاهی دیگر به مفهوم علت غایی از منظر بوعلی و ملاصدرا با توجه به افعال اختیاری، مجله فلسفه دین، سال ششم، شماره ۳، ص ۱۳۵ - ۱۴۷.



The study of Kelly and Demne's moral parables in explaining the purpose of medicine

Akbar sajadi

Member of the research council of the Center for the Development of Interdisciplinary Research of Islamic Education and Health Sciences and Associate Professor of Islamic

Studies Department of Tabriz University of Medical Sciences.

Abstract:

Bourziyh tabib In the introduction to Kelleh and Demne's book, describes some of the ethical recommendations that he derives from his own experiences. He has made it easy to understand each of the aforementioned ethical recommendations by using analogy. This article is an analytical method While briefly referring to literary debates, philosophical and moral foundations Explains the above analogies and concludes that Borzouy explains the ethical issues to the most important philosophical and moral principles, including: The combination of man from the spirit and body, the originality of the soul, the quality of communication, the middle ends with the ultimate goal, the necessity of avoiding alienation, the necessity of self-knowledge The existence of the essence of the senses and the validity of other sources of knowledge, other than sense and experience, has been completely arrogant.

Keyword: Bourziyh tabib, caliyeh and demneh, likeness of allegory, moral advice to the physician.